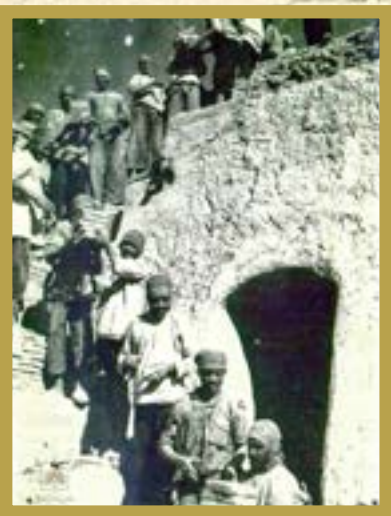
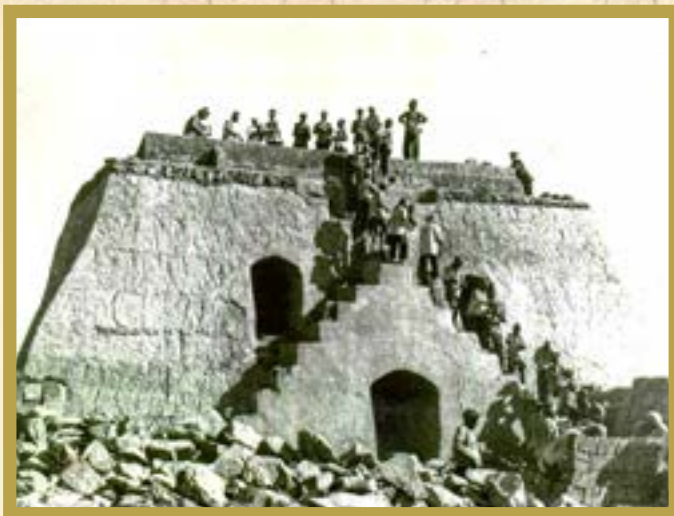


روایتی گرم از آجرهایی که مشهد را ساختند

کمال خجندی | تابستان سال بعد که بیاید، حاجی پنجاه سال است که کوره آجریزی دارد و پنجاه سال عمری است انصافاً. «کوره آجریزی حاج علی اصغر سلیمانی» در «شترک» در حاشیه شمال شرقی مشهد، از کوره‌های قدیمی مشهد محسوب می‌شود. آن هم در جایی که وفور کوره آجریزی است. اصلاً نام شترک، با نام کوره‌پزخانه عجین شده است. با رنج کارگرهایی که زن و مرد، در خاک کوره‌پزخانه‌ها خشت مالی می‌کرده‌اند تا شهر، آجر به آجر، بزرگ شود و استخوان پترک‌اند. شترک و کوره‌پزخانه‌هایش، بخش دیده‌نشده‌ای از تاریخ توسعه مشهد است؛ تاریخی که رنج کارگرهای کوره‌پزخانه آن را شکل داده است. حاج علی اصغر سلیمانی اما در همه این سال‌ها با کارگرهایش مهربان بوده است. از جنس مهربانی پدری با فرزندان. او خوشحال است که توانسته است برای سال‌ها و سال‌ها، نانی سر سفره کارگرها بیاورد.

دو تصویر از کار در یک کوره آجریزی قدیمی که همه چیز به صورت دستی و سنتی انجام می‌شد



تصویری از یک کوره آجریزی و میلش در مشهد، اوایل پهلوی اول



ساخت و ساز در کنار کوره آجر پزی / مشهد دهه ۵۰ قرن ۱۴ خورشیدی

حاج آقا؛ چطور سر از کار کوره درآوردید؟

سال ۱۳۲۲ در طرق به دنیا آمدم. پدرم کشاورز بود و کلاس ششم را که تمام کردم، مرا فرستاد شهر تا کاری یاد بگیریم. ابتدا رفتم توی کار ساختمان اما بعد در یک مدرسه شبانه‌تبت نام کردم. مدرسه‌ای بود به نام «شاپور» در خیابان نخریسی، شب‌ها درس می‌خواندم و روزها می‌رفتم بنایی. چندسالی خواندم ولی بعدش درس را گذاشتم کنار و سفت و سخت مشغول کار شدم.

اسفند ۱۳۵۳ بود که رفتم پیش «حاجی رستگار مقدم» که از آجریزهای قدیم مشهد بود. کوره‌اش در «حسین‌آباد» بود، آخر بیست متری طلاب که حالا افتاده بر صد متری. هنوز دودکش کوره‌اش هست و مردم به آن میل رستگارمقدم می‌گویند و چندسال است که ثبت ملی هم شده است. حاجی رستگارمقدم کوره دیگری هم در جاده سیمان داشت؛ دقتش اما در «چهارراه مقدم طبرسی» بود. رفتم پیش حاجی و ۵۰۰هزار آجر از او خریدم، ۳۲تومان هم پول نقد دادم. قرار شد حاجی رستگارمقدم بعد از عید هر روز یک ماشین آجر به ما بدهد. بعد عید اما آجر گران شد. حاجی هم گفت: «نمی‌توانم روزی یک ماشین آجر برسانم، نه‌پایتش هفته‌ای یک ماشین می‌رسانم. اگر نمی‌خواهی، بیا پولت را بگیر و برو جای دیگری آجر بخر.» من هم کار را برداشته بودم. کلی کارگر داشتم. کارم می‌خواید. مانندم چه‌کار کنم. آن روزها، فامیل دوری داشتیم که کارگر کوره‌پزخانه بود. یک شب مهمان ما بود. صحبت کار پیش آمد و من ماجرای آجر ندادن حاجی رستگارمقدم را تعریف کردم. گفت: «خب چرا خودت کوره نمی‌زنی؟» گفتم: «کوره بزنم؟» گفت: «بله. چرا نزنی؟ پول که داری، آجر هم که لازم داری. خب کوره بزنی و خودت آجری را که می‌خواهی درست کن.» دیدم حرفش بیراه نیست. جوان بودم و به خودم می‌دیدم که کاری را از صفر شروع کنم. آمدم همین جا و زمینی خریدم و کوره خودم را علم کردم.

سال ۱۳۵۴ در شترک جند کوره آجریزی بود؟

خیلی نبود، چهار پنج کوره بود. کوره‌ای بود به نام «کوره صفری» که «حاجی کشمیری» همسایه ما، با او کار می‌کرد. حاجی خودش فوت کرده است و الان پسرهایش کوره‌داری می‌کنند. کوره «حاج علی فریدون» هم بود و در کنارشان «کوره حجاجی» و «کوره روحی».

کشاورزی شترک آن سال‌ها چطور بود؟

زمین و کشت‌وکار داشت، اما آیش کم شده بود. روستای آبادی نبود. خاک زمین اینجا برای خشت مالی و تنوره‌مالی و کوزه‌گری خوب است، برای همین هم کوره‌ها آمده بودند اینجا. قبل از آن در حسین‌آباد به جز کوره حاجی رستگارمقدم، چند کوره دیگر هم بود. مثل کوره «شترک شرق» ولی حسین‌آباد خاکش کم بود. این بود که کوره‌ها آنجا دوام نیاوردند، شترک اما خاکش برای کوره‌داری خوب است، برای همین هم الان بیشتر کوره‌های مشهد اینجا هستند، اما در قدیم، چون از مشهد دور بود و راه آسفالت‌ه هم وجود نداشت، کوره‌های آجریزی بیشتر سمت حسین‌آباد ساخته می‌شدند. خاطرم هست که خود ما برای رسیدن به شترک از آخر «لنگره» یا آخر «دریا» می‌آمدم. در کل این مسیر هم فقط یک قلعه «التیمور» قرار داشت و بیس. به دلیل همین مسافت طولانی هم کارگرهای کوره‌پزخانه‌های شترک کم‌کم همین جا خانه ساختند و جمعیت شترک به مرور زیاد شد. عموم کارگرها هم از تربت جام می‌آمدند. خود من وقتی کوره‌ام را بنا کردم، کنارش چهل اتاق برای کارگرها ساختم.

مزد کارگری در کوره‌پزخانه چطور بود؟

کارگرها «هزاری» کار می‌کردند. یعنی برای هر هزار آجر که می‌زدند، دستمزد می‌گرفتند. مزد کار در کوره‌پزخانه این‌طور است. کوره هم سه دسته کارگر دارد: «قالب‌دار» و «چرخ‌کش» و «کوره‌سوز». زمین را با بولدوزر می‌کن‌دیم و خاک را دیو می‌کردیم. ما می‌گوییم «شرمه‌کردن»، یعنی آماده کردن خاک برای خشت مالی. کارگرها با آن‌ها گل درست می‌کردند. قالب‌های آجری‌نی هم

چوبی بود و می‌شد با هر قالب بین سه تا شش آجر را قالب زد. این‌طور بود که هر قالب داری بسته به توانش، قالبی را انتخاب می‌کرد و خشت می‌زد. بعد خشت‌ها را روی زمین، جلوی آفتاب می‌چیدند تا خشک شوند. پس از این، نوبت «چرخ‌دار» یا «چرخ‌کش» بود. چرخ‌کش‌ها، هشتاد تا صد آجر را می‌چیدند روی چرخ و می‌آوردند در کوره می‌چیدند تا خشت خام پخته شود و بشود «آجری». یکی دو «کوره‌سوز» هم داشتیم که کارشان، آتش‌کردن کوره بود و اینکه خشت‌ها چطور و چقدر در کوره بمانند، هنر و مهارت آن‌ها بود.

کوره چطور کار می‌کرد؟

این کوره‌هایی که ما داریم، اسمشان «کوره هافمن» است. هافمن یک معمار آلمانی و مخترع این نوع کوره‌ها بود. برای اینکه کوره هافمن را درست بفهمید، یک فضای کشیده بیضی مانند را تصور کنید که در زیر خودش دور تا دور، یک دالان دارد. این دالان، یک درگاه‌هایی هم دارد، جایی که می‌شود از آنجا وارد کوره شد. ما به این درگاه‌ها می‌گوییم «قمیر». کوره‌ها بر مبنای تعداد درگاه‌ها شناخته می‌شوند؛ مثلاً کوره کوچک شانزده قمیر است؛ اما کوره بزرگ چهل قمیر هم داریم. در سقف دالان کوره سوراخ‌هایی هست که از آنجا سوخت به کوره وارد و باعث می‌شود که روشن بماند. کارگرها هر قمیر را – درواقع بخشی از دالان کوره و قمیرش را- که پر از آجر بکنند، درش را گل می‌گیرند و می‌روند سراغ قمیر بعدی. چهار رنج قمیر که پر شود، کوره‌سوز کوره را روشن می‌کند تا آجرها پخته شوند.

سوخت کوره‌ها چیست؟

قدیم‌ها، آن موقع که من تازه وارد این حرفه شده بودم، سوخت کوره‌ها زغال سنگ بود و خاک‌اره. چندسال بعد شرکت نفت آمد و گفت ما به جای زغال سنگ به شما «مازوت» می‌دهیم. مازوت نفت سیاهی است که خوب می‌سوزد، اصلاً نفت کوره است. کوره‌ها تا همین اواخر مازوت می‌سوزاندند. سال ۱۳۸۰ اما همه کوره‌ها گازی شدند. در این حالت، گاز با هوا ترکیب می‌شود و از همان سوراخ‌ها از طریق مشعل‌هایی می‌سوزد و کوره را روشن نگه می‌دارد. کوره‌های ما تا هشتصد درجه گرم دارند. با همین گرما ۲۴ ساعت لازم است تا آجرها بیزنند.

این کوره‌ها را چطور بنا می‌کردند؟

اول جایی را که می‌خواستند کوره بزنند، گود می‌کردند تا بتوانند از خاک آن استفاده کنند. کوره را شش متر می‌بردند پایین. بعدها به مرور از همان دور کوره، خاک را برمی‌داشتند و از آن برای آجریزی استفاده می‌کردند. کوره می‌ماند و دورش گود می‌شد. حالا هم که نگاه کنید، هر جا کوره‌ای هست، دور‌تادورش گود است. گودبرداری که انجام می‌شد، براساس همان شکل بیضی و دالان دورش، آجریچینی می‌کردند و سقفش را ضریبی می‌زدند. آن هم ضریبی سه‌خشتی که خیلی محکم است. بالای کوره، کارگر دارد کار می‌کند. سقف باید سقف خیلی محکمی باشد که هم گرمای کوره را در خودش نگه دارد، هم وزن کارگری را که بالای آن است. در کنار همه این‌ها، از آنجا که کوره‌ها خیلی دود می‌کردند، کوره‌دارها باید دودکش‌های بلندی می‌ساختمند که دود کوره را ببرد خیلی بالا. آن قدر که باعث آلودگی اطراف نشود. ساخت آن دودکش‌ها هم معماری خودش را داشت. البته آن دودکش‌ها نسل قدیم‌تر کوره‌ها بودند. موقعی که ما در شترک کوره زدیم، دیگر کسی از آن دودکش‌ها نمی‌ساخت.

الان هم کار آجریزی همین‌طور است؟

کوره‌ها هنوز هم همین هستند. فقط الان دیگر با گاز کار می‌کنند. اما آجرها دیگر آن آجرهای قدیم نیستند. حالا بیشتر کوره‌ها آجر سفال می‌زنند، آجر سفال ده‌سانتی، بیست‌سانتی و چهل‌سانتی متری. در واقع شکلی کارخانه‌ای پیدا کرده است و خط تولید دارد. یعنی دیگر به کارگر نیازی نیست. حالا خاک از یک طرف خط وارد خط تولید و همان‌جا «سرنند» (غریال) می‌شود. بعد گل حاصل از سرنند با دستگاه ووز می‌خورد و بسته به خط تولید آجر سفال شکل می‌گیرد. آجر به شکل تخته‌ای از دستگاه بیرون می‌آید و با قالب برش داده می‌شود. بعد از این مرحله، آجرهای برش‌خورده با نوار نقاله به اتاق خشک‌کن می‌روند. اینجا روی نوار نقاله، چهار دور می‌روند و می‌آیند و در حرارتی که دمنده‌ها درست کرده‌اند، خشک می‌شوند. آخر خط تولید، آجر به صورت خشک شده، از نوار نقاله بیرون می‌ریزد. از اینجا دوباره کارگرها هستند که آجرها را با چرخ به کوره‌ها می‌رسانند، اما کار کوره همچنان همان است که بود. آجرها ۲۴ ساعت در کوره می‌مانند و بعد به صورت آجر سفال پخته می‌آیند بیرون.

اینکه کارگرها دیگر خشت مالی نمی‌کنند، خوب است یا بد؟

خوب است. چرا بد باشد؟! خشت مالی کار سختی است. کار در کوره‌پزخانه‌ها سخت بود. زن و بچه بودند و کار می‌کردند. حالا دستگاه است، اما خب کوره‌ها هم دیگر آن شلوغی سابق را ندارند. حالا دیگر کوره‌پزخانه‌ها شده‌اند کارخانه تولید آجر.

